

راهنمای «نفوذ اجتماعی» از رهگذر خطبه قاصعه

مرضیه محمص^۱

چکیده

امروزه عقلانی شدن ساختار جوامع نوین موجب تقلیل کارایی اشکال مستقیم قدرت شده است. در این راستا اتخاذ راهبردهای غیر مستقیم اقناعی و از آن جمله «نفوذ اجتماعی»، به عنوان یکی از اثربخش‌ترین ابزارها به شمار می‌آید. این راهبردها با برخورداری از وصف پویندگی، متناسب با مقتضیات هر برهه تنوع می‌یابد. انتزاع مفهوم نفوذ اجتماعی از رهگذر بازخوانی روش‌های زمامداری امام علی علیه السلام، تجلی‌گر الگوی تأثیرگذاری در حوزه ارزش‌های انسانی و اجتماعی می‌باشد. مقاله حاضر پژوهشی میان رشته‌ای با هدف واکاوی راهبردهای نفوذ اجتماعی در جهت ترویج روابط اجتماعی هم سطح و پرهیز از برتری‌جویی، بر اساس خطبه قاصعه است. یافته‌های این تحقیق نشان داد که در این خطبه از رهگذر ارائه شواهد تاریخی، معرفی گروه‌های مرجع مثبت و منفی در جهت تغییر، تصویرپردازی هنری، بصیرت‌افزایی، تولید تعهد اجتماعی و اثرگذاری آوایی به مثابه راهبردهایی در جهت نفوذ اجتماعی استفاده شده است.

واژگان کلیدی:

نفوذ اجتماعی، نهج البلاغه، خطبه قاصعه، تکبر، برتری‌جویی.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده الهیات و ادیان M_Mohases@sbu.ac.ir

مقدمه

رصد گونه‌های مختلف نفوذ اجتماعی به عنوان یکی از حوزه‌های حائز اهمیت در روان‌شناسی اجتماعی به شمار می‌آید. روان‌شناسی اجتماعی به معنای علم درک و تبیین چگونگی نفوذپذیری افکار، احساسات و رفتارهای افراد (یوکل، ۲۰۰۲)، همچنین دانشی که به جهت‌دهی نگرش‌ها و عقاید مخاطبان در حوزه مدیریت گروه‌های انسانی اهتمام دارد، تعریف شده است. از آنجا که امروزه روان‌شناسی اجتماعی راه‌حلهایی عملی برای درمان آسیب‌های اجتماعی پیشنهاد نموده، معاصران بر رابطه این دانش با علوم دیگر اذعان داشته‌اند. (مه‌آرا، ۱۳۷۳، ۳۸) نفوذ اجتماعی یکی از گرایش‌های روانشناسی اجتماعی است و گویای راهبردهای مختلف در ایجاد هم‌رنگی و هم‌نوایی، در جهت نیل به اهداف متعالی است. اطلاع از این مؤلفه‌ها برای تمامی متولیان امور اجتماعی و حوزه تعلیم و تربیت، در جهت ایجاد ارتباطات مناسب و اثربخش، بایسته اهتمام است. از منظر روانشناسان، ارسطو برای نخستین بار، برخی از اصول اساسی نفوذ اجتماعی را صورت‌بندی نمود. (ارونسون، ۱۳۸۹: ۲۹) تطابق حداقلی دیدگاه‌های اندیشمندان علوم رفتاری با ساختارهای اجتماعی جوامع دینی، مستلزم باز تعریف شاخصه‌های اثربخشی و نفوذ اجتماعی از رهگذر تحلیل آموزه‌های شیعی می‌باشد. تحقیقات پیشین در خصوص نفوذ اجتماعی منحصر به دو مورد ذیل است: «نفوذ اجتماعی در تفاسیر قرآن»، محمدباقر آخوندی، دوفصلنامه اسلام و علوم اجتماعی، ش ۸، ۱۳۹۱ و «تأثیر سرمایه اجتماعی بر نفوذ اجتماعی دین در آموزه‌های قرآنی»، سعید معیدفر، محمدباقر آخوندی، فصلنامه آموزه‌های قرآنی، ش ۱۷، ۱۳۹۲. این آثار به طور کلی با پژوهش حاضر دارای افتراق هستند. شهید مطهری در کتاب سیری در نهج‌البلاغه، سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام را به سبب برخورداری از دو امتیاز «فصاحت و بلاغت» و «تأثیر و نفوذ در جان‌های مستعد» ستوده است (به نقل از شفیع، ۱۳۷۹، ۶). بنابراین ضرورت ارائه الگویی بر مبنای آموزه‌های نهج‌البلاغه در ادبیات موضوع ضروری به نظر می‌رسد.

خطبه سخنی برای تشویق مردم به انجام یا ترک عملی از راه تحریک عواطف و اقناع آنها می‌باشد و در خطابه بیش از آنکه اندیشه و فکر افراد مورد خطاب باشد، احساسات و عواطف آنها مخاطب قرار داده می‌شود. (عالمی، ۱۳۸۹: ۸۵) از آنجاکه خطبه‌های نهج‌البلاغه

گویای سنخ‌های مختلف تعاملی امیرالمؤمنین علی علیه السلام با طیف وسیعی از مخاطبان است، هدف اصلی این تحقیق ارائه الگویی از نفوذ اجتماعی به منظور شناسایی انواع راهبردها، به طور خاص در خطبه قاصعه می‌باشد. مقاله‌ی حاضر با رویکردی نوین به بررسی این فرآیند در خطبه قاصعه پرداخته و در جستجوی پاسخ به این پرسش اساسی است که امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه از چه راهبردهایی در جهت نفوذ اجتماعی بهره‌جسته‌اند؟

روش تحقیق:

برای انجام پژوهش مذکور ابتدا مفاهیم مرتبط با نفوذ اجتماعی در قالب روش کتابخانه‌ای بررسی شده، سپس در قالب روش تحلیل محتوا، این نظریه بر مبنای خطبه قاصعه بازخوانی می‌گردد. تحلیل محتوا شامل «هر فنی است که به کمک آن، ویژگی‌های خاص پیام را به طور نظام یافته و عینی مورد شناسایی قرار می‌دهد.» (چاوا، ۱۳۸۱: ۴۶۹) این روش از جمله روش‌های غیر مداخله‌ای است که مهمترین نقش آن مقوله‌بندی مفاهیم است. (صدیق سروستانی، ۱۳۸۵: ۴۷) تلخیص، تحلیل تفسیری و تحلیل ساختار بخشی از مهمترین تکنیک‌های تحلیل داده‌های متنی به شمار می‌آیند. (فلیک، ۱۳۸۷: ۳۴۹) تحلیل محتوا در سه مرحله آماده‌سازی، سازماندهی و گزارش‌دهی (ر.ک: الو، کینگاس، ۲۰۰۷) انجام شده است، به نحوی که ابتدا نظریه نفوذ اجتماعی در متون علمی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و به عنوان واحد تحلیل انتخاب شده، سپس در قالب کدگذاری محتوایی خطبه قاصعه، مفاهیم اصلی گروه‌بندی گردیده و در نهایت مدل مفهومی در قالب الگوی پیشنهادی ارائه شده است.

۱- مفهوم شناسی «نفوذ اجتماعی»

واژه «نفوذ» در زبان عربی به معنای سلطه، برتری و جریان یافتن می‌باشد. (معلوف، ۱۹۸۶: ۸۲۴) این واژه در فارسی نیز به معنای اثر کردن در چیزی (دهخدا، ۱۳۶۵) است و به نظر می‌آید مفهوم توانمندی تحت تأثیر قرار دادن دیگران با گفتار و رفتار خود و به تعبیر دیگر توانایی ترغیب دیگران به سمت یک رفتار یا تغییر ویژگی‌های شخصیتی را افاده می‌نماید.

نفوذ اجتماعی یکی از اصطلاحات مهم در حوزه روان‌شناسی اجتماعی بوده و به حوزه مدیریت جامعه مرتبط است و از ویژگی‌های اصلی رهبران به شمار می‌آید. در تعریف این

اصطلاح چنین نوشته شده است: «علم درک و تبیین چگونگی نفوذپذیری افکار، احساسات و رفتارهای افراد از حضور واقعی، خیالی یا ضمنی دیگران» (آلپورت، ۲۰۰۶) در تعریفی دیگر می‌خوانیم: «تغییر در تفکرات، احساسات، نگرش‌ها و رفتارهای افراد که نتیجه تعامل با دیگر افراد و گروه‌ها می‌باشد.» (راشت، ۲۰۰۶) نفوذ اجتماعی به برخورداری از منابع تحت کنترل بالا نیز اطلاق شده که به بهگشت رفتار سازمانی می‌انجامد (کریشنا، ۲۰۰۳؛ استافن، ۲۰۰۲). فرآیند در بردارنده رفتارهای کلامی، غیر کلامی، رفتارهای جهت یافته محیطی و مستدل به همراه جذب هیجانی نیز با عنوان نفوذ اجتماعی یاد شده است. از این منظر متابعت، همانندسازی، درونی کردن نیز از مهمترین پاسخ‌های نفوذ اجتماعی برشمرده شده است. (التمن، ۲۰۰۱) فرآیندهای نفوذ اجتماعی در آثار غربی عبارت از متقاعدسازی، تبادل، جاذبه‌های الهام‌بخش، روش‌های قانونی، فشار، همکاری، آگاهی دادن، مورد لطف قرار دادن، مشورت، جاذبه شخصی و ائتلاف می‌باشد. (یوکل، ۲۰۰۰)

از منظر یکی از محققان «نفوذ توان تأثیرگذاری خواسته یا ناخواسته‌ای است که به دلیل ابتدای کامل بر اقناع و جذب و اتکاء بر تبادل ارزش‌های حقیقت‌شناسانه، نیکویی‌شناسانه و زیبایی‌شناسانه، عمدتاً در ساحت‌های اجتماعی و فرهنگی موضوعیت می‌یابد» از این منظر روابط مبتنی بر نفوذ، نه پیوندی ناشی از عواطف است و نه تعاملی سوداگرانه که بر ملاحظاتی داده- ستانده استوار باشد؛ بلکه از جنس مناسبات وجودی است که تمامی ابعاد وجود انسانی به نحوی در آن دخیل بوده است (شجاعی زند، ۱۳۹۱: ۷۵-۱۰۶).

از نظر نگارنده، نفوذ اجتماعی به طور کلی بهره‌برداری خردمندانه از روش‌های مختلف و هدفدار یا اتخاذ سازوکارهای راهبردی توسط نفوذگر در جهت ارتقای هم‌نوایی و تبعیت در گروه مخاطب به دور از روش‌های تحمیلی و زورمدارانه است. از این رو یکی از صفات مهم اثربخشی در محیط پیرامونی به شمار می‌آید و آشنایی با مؤلفه‌های آن سبب تسریع در پیشبرد اهداف می‌گردد.

۲- دورنمایی از خطبه قاصعه

تحولات سیاسی در عصر امیرالمؤمنین علیه السلام منشاء دگرگونی‌های بزرگی در نظام اجتماعی مسلمانان شد و انحراف‌های بسیاری پدید آورد. روابط ناسالم بر جامعه حاکم شد، نظام

طبقاتی شکل گرفت و برتری جویی‌های جاهلانه و گروه‌گرایی متعصبانه ترویج یافت. شیخ عبدالله علایی، تاریخ نگار اهل سنت در این باره می‌نویسد: آنان به همان سنت بدوی حکومت می‌کردند و روح حاکم بر حکومت تا روزگار امام علی علیه السلام همچنان روحیه نظام قبیلگی بود. نظام کشوری ملی و صحیح وجود نداشت که مردم در اطراف آن گرد آمده، احساس کنند دولتی بر آنان حکم می‌راند، بلکه به همان سنت بدوی صحرانشینی خود باقی مانده، جز به قبيله خویش، گرایش نداشتند. (علایی، ۱۳۷۱: ۴۵) در این فضای اجتماعی، مبسوط‌ترین خطبه نهج‌البلاغه با نام «قاصعه» از جانب پیشوای سخنوران امام علی علیه السلام ایراد شده است. در کتابهای لغت (قصع) دلالت بر حالت شتر به هنگام نشخوار (الجوهري، ۱۳۹۸: ج ۳، ۱۲۶۶) دارد و مفهوم کوبنده بودن، زائل نمودن (الفراهدی، ۱۴۰۹: ۱۳۸) و تحقیر (الطریحی، ۱۹۸۵: ۳۷۹) را تداعی می‌نماید. خطبه قاصعه در اواخر حکومت امام علی علیه السلام در شهر کوفه ایراد شد. اهالی این شهر در اواخر خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر اثر انتقال فرهنگ فاسد بعضی از همسایگان به کشور اسلامی و مشکلاتی که در عصر خلفا در جامعه پدید آمد، گرفتار مفاسد بسیاری شده بودند. در این برهه غلبه روحیه قبيله‌گرایی و برتری جویی، سبب نزاع‌های گردید.

این خطبه تاکنون صرفاً از این منظر نگریسته شده که خطبه‌ای در نکوهش فخر فروشی، تکبر، استکبار و پیامدهای شوم آن است. (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۳۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۵۷۳) راغب اصفهانی کبر را حالتی ناشی از عجب و احساس خودبرتر بینی می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۹۷). کبر و استکبار به اظهار بزرگی (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۶، ۷۲) و نپذیرفتن حق از روی عناد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۵، ۱۲۶) تعریف شده است. مفسران استکبار را اصرار بر عدم پذیرش دعوت الهی و تکیه انسان بر اینکه خود را برتر از دیگران می‌داند، تفسیر نموده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۳۰، ۲۰؛ شبر، ۱۳۸۴: ۲۷۵) از منظر امام علی علیه السلام تفاخرها و برتری جویی‌ها، زمینه ساز کشمکش‌ها در جوامع بشری بوده است. البته این موضوع مخصوص خطبه قاصعه نیست و این خلق نکوهیده در فرازهای بسیاری از نهج‌البلاغه، به عنوان آفتی که سبب انحراف در اخلاق انسانی و نظام سیاسی اسلام شده، مورد توجه قرار گرفته است. (خامنه‌ای، ۱۳۷۲: ۴۴) خصوصیت برانگیزانندگی این خطبه، شارحان نهج‌البلاغه را مبهور نموده است. در خطبه قاصعه جملات آتشین امیرالمؤمنین در باره لزوم مبارزه با مطلق سازی‌های پوچ زبانه می‌کشد. (جعفری، ۱۳۷۶: ج ۱۶، ۲۴۰) «امیرالمؤمنین چقدر زیبا، پر مغز، برانگیزاننده و هشدار

دهنده سخن گفته است.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۲: ۴۵) از منظر شارحان در این خطبه، حق سخن به عالی‌ترین وجهی بیان شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۷، ۳۵۲)

در وجه تسمیه این خطبه به نام «قاصعه» چند وجه ذکر کرده‌اند: ۱- حضرت هنگامی که این سخنان را بیان می‌فرمود سوار بر ناقه‌ای بود که در حال نشخوار کردن بود. ۲- چون نصایح و امر و نهی‌ها در این خطبه پشت سر هم و منظم به کار رفته و شباهت دارد به حالتی که شتر مرتب غذایی که خورده نشخوار می‌کند. ۳- به دلیل این که در این خطبه، شیطان متکبر و هر ستمکاری در هم کوبیده شده است. ۴- وجه چهارم برای نامگذاری این خطبه آن است که این سخنان غرورآمیز متکبران را فرو می‌نشاند و از این بابت مانند آب است که تشنگی و عطش را فرو می‌نشاند، چنان که عرب می‌گوید: ققع الماء عطشه، آب تشنگی او را از بین می‌برد. (بحرانی، ۱۳۶۲: ج ۴، ۲۳۵) همان گونه که ملاحظه می‌شود وجه تسمیه چهارم، دارای پیوند وثیقی با موضوع نفوذ اجتماعی دارد.

۳- راهبردهای نفوذ اجتماعی از رهگذر خطبه قاصعه

در دنیای اجتماعی امروز، تمامی افراد چه در موضع فاعلی به عنوان آغازگر ارتباط و چه در موضع مفعولی به عنوان مخاطب، همواره در جستجوی روش‌های برقراری روابط اثربخش هستیم. این مهم بدون دانش‌افزایی در حوزه فرآیندهای نفوذ و توسل به راه‌های تغییر رفتار، تحقق نمی‌یابد. با توجه به آنکه خطبه‌های نهج‌البلاغه، مصداق تمام‌نمای ارتباط تأثیرگذار چهره به چهره محسوب می‌شود، به شناسایی راهبردهای پراهمیت در این راستا می‌پردازیم.

۳-۱- ارائه شواهد تاریخی

تاریخ وظیفه ایجاد شوق نسبت به وقایع گذشته را به عهده دارد و زوال آمیزی انسان را یادآوری می‌نماید. (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۱۳) بدون تردید بهره‌گیری از شواهد تاریخی به مثابه یکی از حوزه‌های معرفتی در قلمروی انسانی، سازوکاری در رفع ابهام‌های پیرامونی به شمار می‌آید. حضرت علی علیه السلام شواهد تاریخی را همچون راهبردی در جهت نفوذ اجتماعی به کار می‌گیرند. ایشان به آیات قرآنی پیرامون تاریخ آفرینش نخستین انسان و در بوتۀ آزمایش قرار گرفتن فرشتگان مقرب با هدف آشکارسازی درونیات آنان استناد می‌نمایند و خود بر تربینی،

را سرچشمه بسیاری از نابسامانی‌ها و ستمگری‌ها در طول تاریخ آفرینش بر شمرده‌اند. امام می‌فرماید: «شیطان بر آدم علیه السلام به جهت خلقت او از خاک، فخر فروخت، و با تکیه به اصل خود که از آتش است دچار تعصب و غرور شد. پس شیطان دشمن خدا و پیشوای متعصبان و سرسلسله متکبران است، که اساس عصیّت را بنا نهاد، و بر لباس کبريایی و عظمت با خدا در افتاد، لباس بزرگی را بر تن پوشید و پوشش تواضع و فروتنی را از تن در آورد. آیا نمی‌نگرید که خدا به خاطر خود بزرگ بینی، او را کوچک ساخت و به جهت بلند پروازی او را پست و خوار گردانید. پس او را در دنیا طرد شده، و آتش جهنّم را در قیامت برای او مهیّا فرمود» در این فرازها سبب اصلی مخالفت آشکار ابلیس با فرمان خداوند، محاسبه‌ای نادرست و خودبرتربینانه بوده است که به موجب آن نخستین ظهور رذیلت اخلاقی غرور مشاهده گردید. امام علیه السلام ضمن بیان این شاهد تاریخی، مخاطبان را از سرنوشت هلاکت بار ابلیس، بر حذر می‌دارند.

در فرازی دیگر نیز ارجاع حضرت علی علیه السلام به این شاهد تاریخی دیده می‌شود. ایشان هشدار می‌دهد که راه ابلیس را نپوید تا به سرنوشت او گرفتار نشوید، می‌فرماید: «از آنچه خداوند نسبت به ابلیس انجام داد عبرت گیرید، زیرا اعمال فراوان و کوشش‌های مداوم او را با تکبر از بین برد. او شش هزار سال عبادت کرد که مشخص می‌باشد از سال‌های دنیا یا آخرت است، اما با ساعتی تکبر همه را نابود کرد، چگونه ممکن است پس از ابلیس، فرد دیگری همان اشتباه را تکرار کند و سالم بماند نه، هرگز خداوند هیچ گاه انسانی را برای عملی وارد بهشت نمی‌کند که برای همان عمل فرشته‌ای را محروم سازد. فرمان خدا در آسمان و زمین یکسان است و بین خدا و خلق، دوستی خاصی وجود ندارد که به خاطر آن، حرامی را که بر جهانیان ابلاغ فرموده حلال بدارد.» (دستی، ۱۳۷۹) بر این مبنا، تکبر در زمره گناهای برشمرده شده که سبب نابودی اعمال نیک گذشته می‌شود و این سنت الهی، تمامی اقوام نافرمان را شامل می‌گردد.

حضرت علی علیه السلام از وقایع معاصر خویش نیز در جهت نیل بدین مقصود یاد می‌کنند. ایشان ضمن یادآوری مواجهه با گروه‌های پیمان شکن (ناکثین، مارقین و قاسطین)، تأکید می‌نمایند که هر سه گروه مغلوب شدند و در این میان رئیس خوارج (حرقوص بن زهیر سعدی تمیمی) به طرز فجیعی در میدان جنگ نهروان جان داد. برخی شارحان نهج‌البلاغه مرگ وی

را به سبب صاعقه‌ای آسمانی و بعضی فریاد شجاعانه و رعب‌آفرین حضرت امیر علیه السلام دانسته‌اند (ر.ک: بحرانی، ۱۳۶۲: ج ۴، ۳۱۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵: ج ۱۳، ۱۸۴-۱۸۳). آنگاه بعضی از بازماندگان مخالفین را مورد تهدید قرار می‌دهند و می‌فرمایند: «اگر خداوند به من اجازه حمله دیگری به آنها دهد، آنها را از میان برداشته و دولت حق را به جای آنها قرار می‌دهم، جز افراد قلبی ممکن است بگریزند و در اطراف بلاد پراکنده شوند.» (دستی، ۱۳۷۹) بدین سان حضرت علیه السلام آمادگی همیشگی خویش را برای رویارویی با مخالفان اعلام می‌دارند.

از آنجایی که کارآمدی شواهد تاریخی و حفظ جنبه تأثیرگذاری این معرفت، منوط به کیفیت خوانش رویدادها و ارزیابی نقادانه داده‌های تاریخی است، چنین به نظر می‌آید که حضرت علی علیه السلام به هنگام یادآوری شواهد تاریخی در جهت نیل با هدف ایجاد تغییر رفتار مخاطبان، تنها به توصیف وقایع بسنده ننموده، بلکه به تحلیل و سنجش برآیندهای رویدادها نیز اهتمام ورزیده‌اند و بدین سان بر اثربخشی ادله در اذهان مخاطبان افزوده‌اند. ایشان آزمون‌های سهمگین امت‌های پیشین از جمله شکنجه‌ها، بردگی‌ها و سلطه یابی ظالمان را یادآوری می‌کنند و می‌فرمایند:

«حَتَّىٰ إِذَا رَأَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ جَدَّ الصَّبْرِ مِنْهُمْ عَلَى الْأَذَىٰ فِي مَحَبَّتِهِ وَ الْإِحْتِمَالِ
لِلْمَكْرُوهِ مِنْ خَوْفِهِ جَعَلَ لَهُمْ مِنْ مَضَائِقِ الْبَلَاءِ فَرَجًا فَأَبْدَلَهُمُ الْعِزَّ مَكَانَ الذُّلِّ وَ
الْأَمْنَ مَكَانَ الْخَوْفِ» «پس استقامت در مسیر خشیت و محبت الهی موجب
گردید آفتاب درخشان پیروزی نمایان شود و ناباورانه، ذلت و ناامنی مبدل به
عزت و امنیت گشت.»

حضرت در فرازی دیگر نیز به این موضوع می‌پردازند:

«وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ ابْتَلَىٰ خَلْقَهُ بَعْضُ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ تَمْيِيزًا بِالِاخْتِبَارِ لَهُمْ وَ نَفِيًّا
لِلْاِسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ وَ اِپْعَادًا لِلْخِيَلَاءِ مِنْهُمْ» «اما خداوند مخلوق خویش با اموری
که از فلسفه و ریشه آن آگاهی ندارند می‌آزماید تا از هم ممتاز گردند و تکبر
را از آنها بزدايد و آنان را از کبر و نخوت دور سازد.» (خویی، ۱۳۵۸: ج ۱۱، ۲۷۴)

بنابراین می‌توان اذعان داشت، ذکر شواهد تاریخی مرتبط با موضوع و تحلیل استدلالی

شواهد، به مثابه یک راهبرد بر کیفیت نفوذ اجتماعی می‌افزاید.

۱-۲- معرفی گروه‌های مرجع در جهت تغییر

انسان‌ها به دلایل مختلف همواره به مقایسه و سپس ارزیابی می‌پردازند. به عبارت دیگر غالباً ارزش‌ها و استانداردهای گروه‌های دیگر به عنوان قالب مقایسه‌ای و مرجع قرار می‌گیرد. (رفیع پور، ۱۳۳:۱۳۷۷) در ادبیات جامعه‌شناسی از الگوهای مؤثر در نگرش و رفتار انسانی با عنوان گروه مرجع یاد می‌شود. از منظر جامعه‌شناسان منظور از گروه‌های مرجع کسانی هستند که فرد در شکل‌دهی و ارزیابی رفتار خود، معیارهای ارائه شده توسط آنها را ملاک قرار می‌دهد. (کونن، ۱۹۹:۱۳۷۲) گروه مرجع می‌تواند هماهنگ یا ناهماهنگ با ارزش‌ها و هنجارها باشد.

می‌توان گفت حضرت امیر علیه السلام از رهگذر معرفی گروه‌های مرجع مثبت و منفی، اصلاح نظام ارزشی جامعه را مد نظر داشته‌اند. در تعبیر حضرت علیه السلام، ذکر گروه‌های مرجع مثبت و منفی غالباً ضمن تصریح به پیامدهای ارزش‌های اتخاذ شده توسط آنان دیده می‌شود.

۳-۲-۱- گروه مرجع مثبت

اسوه‌ها و الگوها، تجسم عینی ارزش‌ها هستند و همواره از طریق مذاقه در ویژگی‌های آنان می‌توان ارزش‌های اجتماعی یک جامعه را کشف کرد. وجود شخصیت‌های ممتاز از یک سو رغبت و میل اجتماعی را در پایبندی به ارزش‌ها بالا می‌برد و از سوی دیگر دامنه پیشگیری از انحرافات فکری و رفتاری را تقلیل می‌دهد.

پیامبران الهی یکی از مهمترین گروه‌های مرجع در انگاره علوی به شمار می‌آیند. حضرت علی علیه السلام به چگونگی دعوت متواضعانه موسی علیه السلام و هارون و واکنش تحقیرآمیز فرعون اشاره می‌نماید: «آیا از این دو تعجب نمی‌کنید که با من شرط می‌کنند بقای ملک و دوام عزتم بستگی به خواسته آنها داشته باشد، در حالی که خودشان فقر و بیچارگی از سر وضعیتشان می‌بارد (اگر راست می‌گویند) چرا دستبندهائی از طلا به آنها داده نشده است؟» حضرت در قالب این عبارات، نظام ارزشی دنیامحور و افزون‌طلب را نکوهش می‌کنند. زیرا در این شاکله، تنها ارزش‌های اعتباری، پنداری و برون‌ذاتی، نمایانگر منزلت افراد به شمار می‌آید (مکارم

شیرازی، ۱۳۷۵: ۷، ۴۱۲-۴۱۱). ایشان تأکید می‌نمایند پروردگار عالمیان می‌توانست تمامی نیروهای مادی را در اختیار پیامبرانش قرار دهد، اما در این صورت ارزش‌ها تبدیل به ضد ارزش‌ها می‌شد و ایمان، اخلاق و تربیت به تباهی می‌گرایید (همان، ج ۷، ۴۱۳). جان‌مایه کلام آنکه پیامبران با بی‌اعتنایی به مظاهر مادی، آراسته به قناعتی بودند که قلب‌ها و چشم‌ها را سرشار می‌کرد. از منظر حضرت علیه السلام خلوص نیت در برنامه‌های دینی اهمیتی بسیار دارد و چنانچه پیشوایان دینی، شکوه سلاطین را داشته باشند، موجب می‌شود مردم با انگیزه‌های دوگانه بدانها روی آورند:

«... وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ الْإِتِّبَاعُ لِرُسُلِهِ وَ التَّصَدِيقُ بِكُتُبِهِ وَ الْخُشُوعُ لَوَجْهِهِ وَ الْإِسْتِكَانَةُ لِأَمْرِهِ وَ الْإِسْتِسْلَامُ لَطَاعَتِهِ أُمُورًا لَهُ خَاصَّةً لَا تَشُوبُهَا مِنْ غَيْرِهَا شَائِبَةٌ وَ كَلَّمَا كَانَتْ الْبُلُوى وَ الْإِخْتِيَارُ أَعْظَمَ كَانَتْ الْمَثُوبَةُ وَ الْجَزَاءُ أَجْزَلَ» (دشتی، ۱۳۷۹) به عبارت دیگر بساطت زندگی پیامبران، اهل ایمان را در برابر آزمون دشواری قرار می‌دهد و بدیهی است که آزمون سخت‌تر، پاداش بلندمرتبه‌تری به دنبال خواهد داشت.

حضرت علی علیه السلام از رهگذر تحلیل تاریخی گروه‌های مرجع مثبت، پرده از منزلت والای خود برداشته، متابعت همیشگی خویشان از پیامبر (ص) را به تحریر درآورده و جایگاه بلند خویش نزد پیامبر اکرم (ص) را بازگو می‌نمایند و مخاطبان را به وجود عصمت فراگیر در روح پاکیزه خویش از اوان کودکی توجه می‌دهند. امام علیه السلام از عنایت ویژه پیامبر خاتم (ص) به خود و همراهی با ایشان در استشمام عطر نبوت و آغازین نماز جماعت در اسلام یاد می‌کنند. ایشان در قالب تعابیر برانگیزاننده می‌فرماید: «... وَ إِنِّي لَمِنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَنَّهُمْ سَيِّمَاهُمْ سَيِّمَاتِ الصِّدِّيقِينَ وَ كَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَبْرَارِ عَمَّا لَيْلٍ وَ مَنَارِ النَّهَارِ مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ يُحْيُونَ سُنْنَ اللَّهِ وَ سُنْنَ رَسُولِهِ لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَ لَا يَعْزُونَ وَ لَا يَعْزُونَ وَ لَا يَفْسِدُونَ قُلُوبُهُمْ فِي الْجَنَّةِ وَ أَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ» ایشان خود را برخاسته از گروه خدا دوستان محبوب خدا، با ویژگی‌های؛ بی‌پروایی از آماج سرزنش ملامت گران و بداندیشی غوغاسالاران در مسیر بندگی الهی، بهره‌مندی از سیمای راستگویان، آبادگران شب و روشنگران روز، تمسک به ریسمان قرآن، احیاگران سنن الهی، پرهیز از خودبزرگ‌پنداری و برتری جویی، برائت از خیانت و فساد و در نهایت تلاش‌گری بی‌وقفه در کسب درجات اخروی، توصیف می‌نمایند.

مطابق آرای روان‌شناسان اجتماعی، تصریح به مقبولیت نفوذگر، موجب جلب اطمینان

و اعتمادسازی در مخاطبان پیام می‌گردد و چنانچه نفوذگر، مورد اعتماد گردد، عقاید مورد جانبداری وی، بیشتر مورد اقبال قرار خواهد گرفت (ارونسون، ۱۳۸۹: ۶۲). چنانکه از بیانات حضرت علیه السلام مبرهن است، ایشان وجود مبارک معصومین علیهم السلام را به عنوان آئینه تمام‌نمای هدایت بسوی شاهره تعالی و برائت از بیراهه تباهی معرفی نموده‌اند. به موجب این تحلیل از جایگاه منیع ایشان، مقبولیت کلام ایشان در مخاطبان مضاعف می‌گردد.

۳-۲-۲- گروه مرجع منفی

هر جامعه‌ای افزون بر الگوهای نظری و رفتاری مثبت، دربردارنده گروه‌هایی نیز می‌باشد که تأثیر چشمگیری در کم رغبتی به ارزش‌ها و کجروی‌های افراد دارند. اثرات این گروه‌ها در فرآیند درونی کردن ناهنجاری‌ها، باید از طریق مکانیزم‌های نظارتی جبران شود.

حضرت علیه السلام ضمن یادکرد از (قابیل) به عنوان یکی از مصادیق گروه‌های مرجع منفی، ناپسندی صفت تکبر را گوشزد نموده است. به اعتقاد شارحان نهج البلاغه، امام علیه السلام به این مطلب اشاره دارند که هیچ کدام از دو برادر بر دیگری رجحانی ندارند؛ تا در این میان، فضای خود بزرگ‌بینی وجود داشته باشد. امام علیه السلام علت تکبر را صفت ناپسند حسد برمی‌شمرند. زیرا شخص متکبر، خود را در نهایت کمال می‌داند و معتقد است که از دیگران به هر کمالی شایسته‌تر است و هیچ‌کس لایق نیست که در این امر شریک او باشد و این امر سبب حسد ورزیدن بر غیر خود می‌شود؛ چنان که قابیل، به دلیل سنّ بیشتر، خود را شایسته‌تر می‌پنداشت. از این رو ضمن توصیه این رویه به جوامع انسانی، تأکید نموده است که چون همه از یک نسل هستند، شایسته نیست که بر یکدیگر فخر و مباهات داشته باشند (بحرانی، ۱۳۶۲: ج ۴، ۲۵۷). در فرازی دیگر مشاهده می‌شود که امام علیه السلام مخاطبان را نسبت به پیروی ناآگاهانه از سردمداران خود بر حذر داشته و دلیل عدم شایستگی بزرگان برای تبعیت را، رسوخ اندیشه‌های متکبرانه و ریاست‌مآبانه دانسته‌اند. حال آنکه چنانچه توجه به اصل وجودی خود می‌داشتند، کمال تواضع را در پیش می‌گرفتند. خصوصیات ناپسند دیگر آنان انتساب و ویژگی‌های ناپسند به خدا؛ انکار نعمت‌های الهی و ناسپاسی معاندانه با احکام الهی بوده است (همان: ج ۴، ۲۶۱-۲۶۳). امام علیه السلام به این منظور که جامعه را از پیروی کورکورانه باز دارد، به برخی از اسباب و علل آن تصریح نموده و می‌فرماید: «آنها پایه‌های بنای عصبیت و استوانه‌های ارکان فتنه‌جویی و

آشوبگری و شمشیرهای وابستگی و انتساب به جاهلیت می‌باشند» (دستی، ۱۳۷۹).

امام در بخش‌هایی از خطبه قاصعه، مخاطبان را به مطالعه در احوال امت‌های منحرف پیشین فرا می‌خواند تا از این طریق با موجبات پیروزی‌ها و شکست‌ها آشنا شده و راه صحیح زندگی را بیابند. امام علیه السلام پرهیز از تفرقه و پراکندگی، اتحاد و تشویق یکدیگر به یکدلی را سبب عزت، شکست دشمن، عافیت، نعمت و کرامت می‌شود را برشمرده و می‌فرماید: «... مِنْ الْاجْتِنَابِ لِلْفُرْقَةِ وَاللُّزُومِ لِلْأَلْفَةِ وَالتَّحَاضُّ عَلَيْهِا وَالتَّوَاصِي بِهَا وَاجْتِنَابِ كُلِّ أَمْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ وَأَوْهَنَ مُنْتَهُمُ مِنْ تَضَاعِنِ الْقُلُوبِ وَتَشَاخُنِ الصُّدُورِ وَتَدَابُرِ النُّفُوسِ وَتَخَاذُلِ الْأَيْدِي.» امام مؤکداً همگان را از عوامل تفرقه آفرین برحذر داشته و می‌فرماید از هر امری که ستون فقرات شما را در هم شکند و قدرت شما را سست کند اجتناب نمایید. کینه‌های درونی، بدخواهی و عدم یاری یکدیگر از مهمترین این امور یاد شده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۷، ۴۵۵-۴۵۶). در بخش دیگری از خطبه امام علیه السلام مخاطبان را به عبرت‌آموزی از کیفی‌های امت‌های مستکبر پیشین دعوت می‌کند: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَّمَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَصَوْلَاتِهِ وَقَائِعِهِ وَمَثَلَاتِهِ وَاتَّعْظُوا بِمَثَاوِي خُدُودِهِمْ وَمَصَارِعِ جُنُوبِهِمْ وَاسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ لَوَاقِحِ الْكَبِيرِ كَمَا تَسْتَعِيدُونَ مِنْ طَوَارِقِ الدَّهْرِ» ایشان تأکید می‌نماید که حال خود را با سرگذشت دردناک متمردان تاریخ بسنجید و تهدیدهای الهی را به جهت فاصله‌های زمانی، بعید نپندارید: «وَإِنَّ عِنْدَكُمْ الْأَمْثَالَ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَقَوَارِعِهِ وَأَيَّامِهِ وَقَائِعِهِ فَلَا تَسْتَبْطِئُوا وَعِيدَهُ جَهْلًا بِأَخْذِهِ وَتَهَاوُنًا بِبَطْشِهِ وَيَأْسًا مِنْ بَأْسِهِ» امام علیه السلام در تفصیل این موضوع به مصداقی عینی پرداخته و از فرزندان اسماعیل و اسحاق، که به سبب تشمت آراء و تفرقه، به نحو ذلت باری به‌سوی بی‌حاصل‌ترین زمین‌ها رانده شدند و در جهلی عمیق فرورفتند، همچون تجربه‌ای عبرت‌آموز، یاد می‌کنند.

بدین‌سان حضرت علی علیه السلام با پردازش رویه گروه‌های مرجع منفی، حمایت جانبدارانه از باورهای نابخردانه‌ای همچون خودبرتربینی را نادرست تلقی نموده و نوعی از بازدارندگی را در اذهان مخاطبان پیام پدید می‌آورند.

۱-۳- تصویرپردازی هنری

تصویر کلامی متشکل از عناصری محسوس است و بر چیزی بیشتر از معنای ظاهری کلام دلالت

دارد. این مفهوم در تعریفی دیگر دربردارنده هر نوع آرایه کلامی به منظور ایجاد صورت‌های ذهنی و انگیزش عاطفه می‌باشد (انوری، ۱۳۸۲: ج ۱۷۶۶، ۳). تصویرپردازی در اصطلاح بر تجسم معانی و مفاهیم به روشی جدید و ابتکاری اطلاق می‌شود که سخن را از قالب تنگ خود خارج کرده و به عالمی زنده و پویا پیوند می‌زند (به نقل از یاسوف، ۲۰۰۶). اهمیت تصویرپردازی تا بدانجاست که انتقال حالات درونی گوینده به مخاطب از آن طریق محقق می‌گردد و بر تأثیرگذاری آن افزوده می‌شود. به عقیده ادیبان، بهره‌گیری از صنعت‌های ادبی سبب بالا رفتن ارزش سخن و قدرت تحریک و تأثیر در روح آدمی می‌شود، به نحوی که مدح را کارآمدتر و ذم را گزنده‌تر و برهان را روشن‌تر می‌نماید و ذهن را به تکاپو وامی‌دارد (هاشمی، ۱۴۱۳: ۲۶۷).

بیانات حضرت علی علیه السلام پس از قرآن و تعابیر نبوی، سرچشمه فصاحت و بلاغت قلمداد شده است. تصویرپردازی هنری در تعابیر نهج‌البلاغه، ابزاری در جهت ارتقای فرآیند فهم، آفرینش پندارین و تحقق عینی مطالب در ساحت ذهنی مخاطبان است. تشبیه‌ها، استعاره‌ها، اسنادهای مجازی و دیگر مباحث بلاغی موجود در خطبه‌ها، عرصه‌ای بارور برای تجلی اندیشه هدایت‌مدارانه و روشنگرانه حضرت امیر علیه السلام به شمار می‌آید. جرج جرداق از ادبای معاصر جهان عرب، درباره افق اندیشه علوی می‌گوید: اصولاً به علت وسعت افق فکری امام، او واژه‌ای به کار نمی‌برد، مگر آنکه در آن واژه رازی باشد که خواننده را به ژرف‌اندیشی و ظرافت وادارد (جرداق، ۱۴۱۷: ۱۰). اندیشه‌وران سخنان امام را، سرآمد در شیوایی و جذابیت دانسته به نحوی که سخنوران هنرور در برابر آن ناتوان شده‌اند (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵: ج ۶، ۲۷۹).

امام با هدف آماده‌سازی مخاطب برای پذیرش ناپسندی خودبزرگ‌بینی از استعاره‌هایی ادیبانه استفاده می‌نماید: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكِبْرِيَاءُ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُمَا حَمِيًّا وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ وَ اصْطَفَاهُمَا لِبِجَالِهِ وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَازَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ) «ستایش خداوندی را سزاست که لباس عزت و بزرگی پوشید، و آن دو را برای خود انتخاب، و از دیگر پدیده‌ها باز داشت. آن دو را مرز میان خود و دیگران قرار داد، و آن دو را برای بزرگی و عظمت خویش برگزید، و لعنت کرد آن کس را که در آرزوی عزت و بزرگی با خدا به ستیزه برخیزد» (دستی، ۱۳۷۹). مطابق این تعبیر، عظمت و جلالت شأن حقیقی، همچون لباسی، ذات اقدس الهی را فرا گرفته و نه تنها برازنده غیر خداوند نیست، بلکه دیگران حق ورود بدین محدوده را ندارند؛ لذا چنانچه بنده‌ای در ستیز با خداوند، ادعای عظمت و بزرگی نماید،

از رحمت خدا دور می‌شود (خوبی، ۱۳۵۸: ج ۱۱، ۲۶۸-۲۷۰). امام در نهی مخاطبان از پیروی فرومایگان و منافقان چنین تصویرپردازی می‌نماید:

«لا تطيعوا الأعداء الذين شربتم بصفوكم كدرهم و خلطتم بصحتكم مرضهم و أدخلتهم في حقكم باطلهم و هم أساس الفسوق و أخلاس العقوق اتخذهم إبليس مطايا ضلال و جندا بهم يصول على الناس و تراجمه ينطق على ألسنتهم استراقا لعقولكم و دخولا في عيونكم و نفثا في أسماعكم فجعلكم مرمي نبيه و موطي قدمه و مأخذ يده؛ و از فرومایگان اطاعت نکنید، آنان که تیرگی‌شان را با صفای خود نوشیدید، و بیماری‌شان را با سلامت خود درهم آمیخته‌اید، و باطل آنان را با حق خویش مخلوط کرده‌اید، آنان ریشه همه فسق‌ها و انحرافات و همراه انواع گناهانند شیطان آنها را برای گمراه کردن مردم، مرکب‌های رام قرار داد، و از آنان لشکری برای هجوم به مردم ساخت، و برای دزدیدن عقل‌های شما آنان را سخنگوی خود برگزید، که شما را هدف تیرهای خویش، و پایمال قدم‌های خود، و دستاویز و سوسه‌های خود گردانید.» (دشتی، ۱۳۷۹)

در این عبارات (صفو) (آشامیدنی خالص) استعاره از عقیده پاک آنها و (کدر)، استعاره از نفاق و سایر صفات‌های ناپسند نفسانی است که سبب ناخالصی ایمان و ایجاد فساد می‌شود. به تعبیر دیگر پیروی از آنان موجب می‌شود، کفر و نفاق آنها را با ایمان خود در آمیخته و آن را بیاشامید همچنانکه آب خالص را با شراب حرام مخلوط کنند و بیاشامند. امام علیه السلام آنان را توبیخ می‌کند، که این شما هستید که با قصد و عمد بیماری صفت نفاق و تکبر و بقیه رذایل اخلاقی آنان را با سلامت روحی خویش آمیختید و گرنه آنها چنین قدرت و جرأتی نداشتند (جعفری، ۱۳۷۶: ج ۱۶، ۲۵۸). واژه (اساس) نیز استعاره‌ای برای سردمداران فاسد است. زیرا آنان مانند ستون‌هایی هستند که بناهای فسق و فجور بر آنها قرار دارد. «احلاس» به معنای پارچه نازکی است که زیر پالان شتر پهن می‌کنند تا بدن وی آزرده و زخم نشود، آنها را احلاس خوانده‌اند، زیرا همان طور که آن پارچه پیوسته همراه پالان و شتر است و اطاعت از آنها همراه با قطع خویشاوندی و عقوق نسبت به پدر و مادر می‌باشد. یکی از نکات بسیار لطیف که در این عبارت به چشم می‌خورد استعاره‌ای است که آنان را به چهار پای سواری

مانند ساخته است که راکب خود را به هلاکت و ضلالت می‌برد و این تصویرپردازی اشاره به انحطاط و پستی درجه آنان و عدم صلاحیت برای عهده‌داری مقام رهبری دارد.

واژه «نبل» استعاره از وسوسه‌هایی است که همگان را در وادی هولناک ضلالت سرازیر می‌سازد، چنانکه هر کس مورد اصابت تیر، واقع شود مرگ به سراغش می‌آید.

واژه «موطی» که به معنای لگدگاه است استعاره از خواری گناه است که بر او، وارد می‌شود مثل وجود بی‌ارزشی که لگدمال شود.

واژه «مأخذ» استعاره از حالت گرفتاری آدمیان در ریسمان‌های وسوسه‌های شیطانی است (بحرانی، ۱۳۶۲: ج ۴، ۲۶۳-۲۶۵).

هشدار امام نسبت به عدم تبعیت از تردیدآفرینی‌های شیطانی در مسیر احکام الهی، با تصویری تأثیرگذار همراه است. ایشان می‌فرماید:

«فَاخْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ عَدُوَّ اللَّهِ أَنْ يُعْدِيَكُمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يَسْتَفْزِكُمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يُجَلِبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْبِهِ وَرَجُلِهِ فَلَعْمَرِي لَقَدْ فَوْقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ وَأَغْرَقَ لَكُمْ بِالنَّزْعِ الشَّدِيدِ وَرَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ وَقَالَ (رَبِّ) بِمَا أَعُوَيْتَنِي لِأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أَعُوَيْتَهُمْ أَجْمَعِينَ) قَدْ ذُفَّ بَغِيبٍ بَعِيدٍ وَرَجْمًا بظَنٍّ غَيْرِ مُصِيبٍ صَدَقَهُ بِهِ أُنْبَاءُ الْحَمِيَّةِ وَإِخْوَانُ الْعَصَبِيَّةِ وَفُرْسَانُ الْكِبَرِ وَالْجَاهِلِيَّةِ؛ ای بندگان خدا از دشمن خدا پرهیز کنید، مبادا شما را به بیماری خود مبتلا سازد، و با ندای خود شما را به حرکت در آورد، و با لشکرهای پیاده و سواره خود بر شما بتازد. به جانم سوگوند، شیطان تیر خطرناکی برای شکار شما بر چله کمان گذارده، و تا حد توان کشیده، و از نزدیک‌ترین مکان شما را هدف قرار داده است، و خطاب به خدا گفته: «پروردگارا به سبب آن که مرا دور کردی، دنیا را در چشمهایشان جلوه می‌دهم، و همه را گمراه خواهم کرد. اما تیری در تاریکی‌ها، و سنگی بدون نشانه روی رها ساخت، گرچه فرزندان خودپسندی، و برادران تعصب و خود خواهی، و سواران مرکب جهالت و خود پرستی، او را تصدیق کردند.» (دشتی، ۱۳۷۹)

امام در قالب تصویرپردازی هنرمندانه، مخاطبان را نسبت به محاصره لشکریان سواره و

پیاده ابلیس بر حذر می‌دارند و به جان شریف خویش سوگند یاد می‌کنند که تیر اغوا و وسوسه از کمان ابلیس متکبر از مکان نزدیکی بسوی شما روانه شده و قاطعانه بر گمراه سازی انسان مصمم گردیده است. (صوفی تبریزی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۹۴۱) امام با به کارگیری تعابیر زیبای ادبی به تصویرسازی از رهروان راه باطل می‌پردازد و عمق عداوت شیطان را ترسیم می‌نماید:

«حَتَّىٰ إِذَا انْقَادَتْ لَهُ الْجَامِحَةُ مِنْكُمْ وَاسْتَحْكَمَتِ الطَّمَاعِيَّةُ مِنْهُ فِيكُمْ فَنَجَمَتِ الْحَالُ مِنَ السَّرِّ الْخَفِيِّ إِلَى الْأَمْرِ الْجَلِيِّ اسْتَفْحَلَ سُلْطَانُهُ عَلَيْكُمْ وَدَلَفَ بِجُودِهِ نَحْوَكُمْ فَأَقْحَمَكُمْ وَلَجَاتِ السُّذْلِ وَأَحْلَوْكُمْ وَرَطَّاتِ الْقَتْلِ وَ أَوْطَنُوكُمْ إِثْخَانَ الْجِرَاحَةِ طَعْنًا فِي عُيُونِكُمْ وَ حَزًّا فِي حُلُوقِكُمْ وَ دَقًّا لِمَنَاخِرِكُمْ وَ قَصْدًا لِمَقَاتِلِكُمْ وَ سَوْقًا بِخَزَائِمِ الْقَهْرِ إِلَى النَّارِ الْمُعَدَّةِ لَكُمْ فَأَصْبَحَ أَعْظَمَ فِي دِينِكُمْ حَرْجًا وَ أَوْرَى فِي دُنْيَاكُمْ قَدْحًا مِنَ الَّذِينَ أَصْبَحْتُمْ لَهُمْ مُنَاصِبِينَ وَ عَلَيْهِمْ مُتَالِبِينَ؛ افراد سرکش شما تسلیم شیطان شدند، و طمع و ورزی او را در شما کارگر افتاد، و این حقیقت بر همه آشکار گردید و حکومت شیطان بر شما استوار شد، و با لشکر خویش به شما یورش برد، و شما را به ذلت سقوط کشانید، و شما را به مرز کشتار و خونریزی کشاند و شما را با فروکردن نیزه در چشم‌ها، بریدن گلوها، کوبیدن مغزها پایمال کرد، تا شما را به سوی آتشی بکشاند که از پیش مهیا گردید. پس شیطان بزرگ‌ترین مانع برای دینداری، و زیانبارترین و آتش افروزترین فرد برای دنیای شماست شیطان از کسانی که دشمن سر سخت شما هستند و برای در هم شکستنشان کمر بسته‌اید خطرناک‌تر است. پس به حیات من سوگند که هر آینه بدرستی که ابلیس فوق تیر وعید در زه کمان نهاده از برای شما، و کمان پرکش کرده از برای شما به کشیدن سخت، و انداخته است.» در این تصویر، ضربات مهلک شیطان موجب کوری، بریده شدن گلو و به خاک مالیده شدن بینی انسان شده و از مخاطبان خواسته می‌شود در مواجهه با فریب‌های اغواگرانه شیطان در جهت سوق دهی آنان به خودبرتربینی اندیشه نمایند.» (خویی، ۱۳۵۸: ج ۹، ۲۸۹، ۱۱)

حضرت به سبب توهین آمیز بودن تعابیر شیطان درباره انسان، نهایت تندی را ترجیح می‌دهند و تصویری گویا از به کارگیری تمام امکانات و ترفندها در جهت تنگ کردن عرصه

بر انسان توسط شیطان ارائه می‌دهند. ایشان می‌فرمایند:

«فَاجْعَلُوا عَلَيْهِ حَدِّكُمْ وَ لَهْ جِدُّكُمْ فَلَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ فَخَرَ عَلَيَّ أَصْلُكُمْ وَ وَقَعَ فِي حَسْبِكُمْ وَ دَفَعَ فِي نَسْبِكُمْ وَ أَجْلَبَ بِخَيْلِهِ عَلَيْكُمْ وَ قَصَدَ بِرَجْلِهِ سَبِيلَكُمْ يَفْتَنُوكُمْ بِكُلِّ مَكَانٍ وَ يَضْرِبُونَ مِنْكُمْ كُلَّ بَنَانٍ لَا تَمْتَنِعُونَ بِحِيلَةٍ وَ لَا تَدْفَعُونَ بِعَزِيمَةٍ فِي حَوْمَةِ ذُلٍّ وَ حَلَقَةِ ضَيْقٍ وَ عَرَصَةِ مَوْتٍ وَ جَوْلَةٍ بِلَاءٍ؛ مردم آتش خشم خود را بر ضد شیطان به کار گیرید، و ارتباط خود را با او قطع کنید. به خدا سوگوید، شیطان بر اصل و ریشه شما فخر فروخت، و بر حسب و نسب شما طعنه زد و عیب گرفت، و با سپاهیان سواره خود به شما هجوم آورد، و با لشکر پیاده راه شما را بست، که هر کجا شما را ببیند شکار می‌کنند، و دست و پای شما را قطع می‌کنند، نه می‌توانید با حيله و نقشه آنها را بپراکنید، و نه با سوگندها قادرید از سر راهتان دور کنید. زیرا کمین‌گاه شیطان ذلت آور، تنگ و تاریک، مرگ آور و جولانگاه بلا و سختی‌هاست.» (دشتی، ۱۳۷۹)

امام با عباراتی بسیار بلیغ و تصویر پردازانه، شیوه مقابله با خطرات شیطان را تبیین می‌نمایند و در جهت ترغیب مخاطبان به فروتنی و اجتناب از خودبزرگ بینی، آن را در قالب چنین تصویر بدیعی به نمایش می‌گذارد:

«فَأَطِئُوا مَا كَمَنْ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصْبِيَّةِ وَ أَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تُكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَ نَخَوَاتِهِ وَ نَزَغَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ وَ اعْتَمَدُوا وَ ضَعُ التَّدْلِيلَ عَلَى رُءُوسِكُمْ وَ الْإِقَاءَ التَّعَزُّزَ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ وَ خَلَعَ التَّكْبِيرَ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ وَ اتَّخَذُوا التَّوَاضِعَ مَسْلِحَةً بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودَهُ فَإِنَّ لَهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ جُنُودًا وَ أَعْوَانًا وَ رَجُلًا وَ فُرْسَانًا؛ پس شراره‌های تعصب و کینه‌های جاهلی را در قلب خود خاموش سازید، که تکبر و خود پرستی در دل مسلمان از آفت‌های شیطان، غرورها، و کشش‌ها و وسوسه‌های اوست. تاج تواضع و فروتنی را بر سر نهید، و تکبر و خود پسندی را زیر پا بگذارید، و حلقه‌های زنجیر خود بزرگ بینی را از گردن باز کنید، و تواضع و فروتنی را سنگر میان خود و شیطان و لشکریانش قرار دهید، زیرا شیطان از هر گروهی

لشکریان و یارانی سواره و پیاده دارد.» (دشتی، ۱۳۷۹).

ایشان فروتنی را به تاج افتخاری و سنگر صیانت بخش انسانی و در مقابل تکبر را به شیئی بی‌ارزش و زنجیر اسارت تشبیه می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۷، ۳۸۴)، زیرا انسان را همچون برده‌ای بی‌اراده و بی‌هویت، اسیر دست هواهای نفسانی قرار می‌دهد و آدمی را از جرگه احرار و ابرار خارج می‌سازد (قاسمی، ۱۳۹۰: ۱۴۰). بدین‌سان از رهگذر این تصویر، رهنمودی رهگشا برای مقابله با این دشمن دیرینه ارائه می‌کند:

«أَلَا فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبَرَاتِكُمُ الَّذِينَ تَكَبَّرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ وَ تَرَفَّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ وَ أَلْقُوا الْهَجِيئَةَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ جَاوَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ مُكَابِرَةً لِقَضَائِهِ وَ مُغَالَبَةً لِآيَاتِهِ فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَ سُيُوفُ اعْتِرَازِ الْجَاهِلِيَّةِ» بدین‌سان در هر یک از این فرازها نوعی تصویرپردازی مدقانه به کار رفته است؛ از آنجایی که مبدأ و ریشه خودخواهی و انحصار طلبی، کبر و نخوت است لذا واژه اساس را برای آن استعاره آورده و چون صفت تکبر به وجود این اکابر قائم است آنها را پایه‌های آن گفته است همچنان که هر ساختمانی روی پایه‌ها قرار می‌گیرد و لفظ ارکان کنایه از اجزاء و قسمت‌های فتنه و آشوب است و نیز آنها را دعائم و ستونهای فتنه و آشوب و لفظ سیوف را برای آنها استعاره آورده است به اعتبار این که آنان در امور منسوب به جاهلیت دارای موقعیت و تصمیمهای قاطع و نافذ بوده‌اند چنان که شمشیر بر هر جا که وارد شود قاطع و برنده می‌باشند. (بحرانی، ۱۳۶۲: ج ۴، ۴۴۷)

۱-۴- بصیرت افزایی

بصیرت در اصطلاح به روشن بینی و فهم عمیق واقعیات و حوادث در جهت تشخیص حق از باطل گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۴، ۶۵؛ قرشی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۹۵). این مفهوم با مصداق دانایی همراه با باور و ایمان از آگاهی‌های سطحی متمایز گشته است. از منظر محققان، بصیرت همان درک عمیق و به هنگام از حقایق است که موجب تحلیل و تشخیص و حرکت آگاهانه می‌گردد و مراتب بالای آن با افاضه الهی حاصل می‌شود (حاجی صادقی، ۱۳۹۳: ۱۴).

در نگره اسلامی تصمیم‌گیری هوشمندانه بر مبنای بصیرت و درایت، از جمله خصیصه‌های مؤمنان به شمار می‌آید. حضرت امیر در خطبه ۱۵۳ انسان بصیر را فردی می‌داند که به درستی بشنود، اندیشه کند، سپس با بینش در آن درنگ کند و از رخدادها پند گیرد و

بهره‌مند شود خود را از پرتگاه صیانت نماید.

توصیه حضرت علی علیه السلام به یاران خویش درباره حرکت بر مبنای بصیرت آنجا که می‌فرماید: «فانفذوا علی بصائرکم؛ ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵/ج: ۱۰/ ۱۷۸؛ پس بر پایه بینش‌های خود به راه افتید»، گویای اهمیت اتخاذ این رویه در ساحت فکری ایشان است. امام علیه السلام در خطبه قاصعه در مواجهه با باورهای متعصبانه انحرافی به ذکر اسرار رفتارها، ایجاد نگرش ژرف و ارائه حقیقت ناب و بصیرت آفرین پرداخته و می‌فرماید: «پس ای مردم! از کیفر الهی و عقوبت او، که دامنگیر زورمندان و مستکبران پیش از شما شد عبرت بگیرید و بیاندیشید که چگونه صورت‌های ناز پرورده و پهلوه‌های نرم و نازکشان بر روی خاک‌های قبر نهاده شده، به خدا پناه برید از پی‌آمدهای خودخواهی و تکبر، چنان که از گرفتاری‌های روزگار به او پناه می‌برید. اگر حق تعالی به یکی از بندگانش اجازه کبر ورزیدن و خودبینی می‌داد، رخصت این کار را به پیامبران و فرشتگان خاص خود می‌داد، اما خداوند خود بینی و کبر ورزی را برای آنان ناپسند داشت و تواضع و فروتنی را شایسته ایشان دانست بدین سبب آنان نیز رخسارهای خود بر زمین نهاده و چهره‌ها بر خاک ساییدند و در برابر مؤمنان و خدا پرستان بالهای تواضع گشودند و آنها مردمی مستضعف بودند، خداوند آنان را به گرسنگی آزموده و به انواع مشقت مبتلا و به امور ترس‌آور امتحانشان فرمود و از ناشایسته‌ها آنان را خالص و پاک ساخت. پس از روی نادانی و عدم آگاهی به موارد آزمایش و امتحان، خشنودی و خشم خدا را به دارایی و داشتن فرزند ندانید و آنها را ملاک کار مپندارید به دلیل این که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید «أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ» و گاهی خداوند برخی بندگانش را که استکبار می‌ورزند و خویشتن را بزرگ می‌شمردند به وسیله دوستانش که در نظر آنان ضعیف و بی‌مقدار می‌آیند مورد آزمایش قرار می‌دهد.» (بحرانی ۱۳۶۲: ج ۴، ۲۷۱-۲۷۸)

ایشان مخاطبان را از تن آسایی فکری و انفعال عقلانی نسبت به رسوبات فکری پیشینیان باز می‌دارد. حضرت، مخاطبان را به اندیشه پیرامون کنه حقیقت و تحلیل منطقی وامی‌دارد و ضمن فعال سازی ذهن مخاطب، وی را ملزم به سنجش نظرات و باورها و اعمال خویش نموده و از این رهگذر وی را به نادرستی عقاید و عملکردها آگاه می‌سازد و به تصحیح رفتارها متمایل می‌سازد. از آنجا که عبادت همان تسلیم در برابر ذات احدیت و اظهار فروتنی در پیشگاه معبود است، نقش تربیتی بسزایی در پرورش روح تواضع و درهم شکستن خودبزرگ بینی ایفا

می‌نماید و پالایش روح والای انسانی را از آلودگی‌ها سبب می‌شود. حضرت علی علیه السلام بر آثار انسان ساز عبادت تأکید می‌نمایند، در ادامه سخن در تعبیری نغز می‌فرمایند به آثار عبادت بنگرید که چگونه شاخه‌های درخت تکبر را در هم می‌شکند و از رویدن نهال خودپرستی جلوگیری می‌کند. (انظُرُوا إِلَى مَا فِي هَذِهِ الْأَفْعَالِ مِنْ قَمْعِ نَوَاجِمِ الْفَخْرِ وَ قَدْعِ طَوَالِعِ الْكِبْرِ).

امام علیه السلام پس از توجه دادن مردم به افکار واهی و افتخارات باطل، امور پسندیده‌ای که سزاوار است مورد مباحات و تعصب واقع شود را بیان نموده‌اند، نکته شایان توجه آنکه با عنایت به سبب صدور این خطبه، فضیلت‌های مورد نظر حضرت علیه السلام در مورد آن مخاطبان که مسببان نزاع‌های محلی بودند، بسیار اصلاح‌گرایانه بوده است. ایشان بدین فضیلت‌ها اشاره می‌نمایند: رعایت همسایه‌داری، وفای به عهد، پیروی کردن از نیکی‌ها، مخالفت با تکبر که کنایه از فروتنی و تواضع می‌باشد، اهتمام به شرافت و فضیلت و مداومت در این مسیر، بخشش و احسان نسبت به دیگران، خودداری از ظلم، پرهیز از آدمکشی، انصاف با مردم و رعایت عدالت در داد و ستد، فرو بردن خشم و اجتناب از فساد در زمین.

پس از آن که امام علیه السلام یاران خود را به خویهای پسندیده و انجام کارهای نیک سفارش می‌نمایند، آنان را از اتصاف به رذایل اخلاقی و دارا بودن ویژگیهای ناپسند برحذر می‌دارند و می‌فرمایند: «از کیفرهایی که در اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امتهای پیشین واقع شده بر حذر باشید و حالات آنها را در خوبیها و سختیها همواره به یاد آورید، نکند شما هم مانند آنان باشید، پس آن گاه که در تفاوت حال آنان به هنگامی که در خوبی بودند و هنگامی که در شرّ و بدی قرار داشتند اندیشه کردید. به سراغ کارهایی بروید که موجب عزت و اقتدار آنان شد، دشمنان را از ایشان دور کرده عافیت و سلامت بر آنها روی آورد، نعمت را در اختیارشان قرار داد و کرامت و شخصیت باعث پیوند اجتماعی ایشان شد، یعنی از تفرقه و پراکندگی اجتناب ورزیدند، در الفت و همکاری همت گماشتند و یکدیگر را به آن توصیه و تحریص کردند و از هر کاری که ستون فقرات آنها را درهم شکست و قدرتشان را سست کرد اجتناب ورزید، یعنی از کینه‌های درونی، بخل و حسد و پشت کردن به هم و پراکنده شدن قدرتها (بحرانی ۱۳۶۲: ج ۴، ۲۹۵؛ جعفری، ۱۳۷۶: ج ۱۶، ۲۴۲)

بدین سان حضرت امیر علیه السلام ضمن وضوح بخشی به محدودیت‌های شناختی انسانها، آنان را به لزوم برقراری روابط اجتماعی همسطح فرا می‌خواند. در این خطبه کیفیت روابط

اجتماعی بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی و دینی سنجش می‌گردد. در این راستا مجموعه رفتارهای اجتماعی از جمله؛ بخل، فخرفروشی، غرور و کبر که روابط اجتماعی را به صورت عمودی جهت دهی می‌نمایند، نکوهش می‌شود و ضمن بسترسازی، الگودهی و سفارش‌هایی، تغییر روابط اجتماعی عمودی توصیه می‌گردد.

۱-۵- تولید تعهد اجتماعی

تعهد اجتماعی در نگاه روانشناسان اجتماعی، عاملی است که باعث می‌شود افراد در موقعیت‌های مختلف به گونه‌ای رفتار نمایند که انتظارات دیگران آن رفتار را صحیح تلقی نماید. این امر با تنظیم روابط اجزای جامعه موجب افزایش اعتماد اجتماعی و احساس امنیت همگانی و کاهش ناهماهنگی شناختی و در نهایت ثبات رفتار اعضای جامعه می‌شود. در مقابل عدم پایبندی به تعهدات اجتماعی باعث فردگرایی خودخواهانه خواهد شد. (جلیبی، ۱۳۸۴: ۱۳۳)

توجه به تعهدات اجتماعی در میان کنشگران یک جامعه، یکی از ویژگی‌های اصلی جامعه بهنجار می‌باشد و بهزیستی روانشناختی افراد را موجب خواهد شد. نظم اجتماعی که مبتنی بر هماهنگی تمام اجزای جامعه است زمانی محقق خواهد شد که افراد به عنوان اجزای جامعه وظایف و مسئولیت‌های خود را شناخته و انجام دهند و ناهماهنگی‌های شناختی خود را کاهش دهند. در غیر این صورت نظام اجتماعی با مشکلات عدیده‌ای روبرو می‌گردد و مسبب آشفتگی‌ها و از هم گسیختگی‌های اجتماعی خواهد شد. در این راستا ایجاد روحیه مسئولیت‌پذیری و تعهد اجتماعی، دغدغه متولیان امور کلان در اجتماع به شمار می‌آید.

حضرت علی علیه السلام اصلاح جامعه را منوط به اصلاح وضعیت روانی و اخلاقی افراد جامعه می‌داند و طبعاً رسالت یک مصلح را در معماری ملکات و عادات انسانها جستجو می‌کند. (بنیاد نهج‌البلاغه، ۱۳۷۳: ۳۵۹)

امام علیه السلام رمز سیادت و سربلندی گروه‌ها را در همدلی و وحدت دانسته و خواری و انهدام را نتیجه تفرقه و تشتت معرفی نموده است: «پس بنگرید که آنها در چه حالی بودند، هنگامی که جمعیتشان متحد، خواسته‌هایشان متفق، قلبها و اندیشه‌هایشان معتدل، دستها پشتیبان هم، شمشیرها یاری کننده یکدیگر، دیده‌ها نافذ و عزمها و مقصودهاشان همه یکی بود. آیا آنان مالک و سرپرست اقطار زمین نشدند، و آیا زمامدار و رئیس همه جهانیان نگردیدند و

به پایان کار ایشان نیز نگاه کنید، آن گاه که پراکندگی در میانشان واقع شد، الفتشان به تشّت گرایید، هدفها و دلها اختلاف یافت، به گروه‌های بی‌شمار تقسیم شدند و در عین پراکندگی با هم به نبرد پرداختند، در این هنگام بود که خداوند لباس کرامت و عزت از تنشان بیرون کرد و فراخی نعمت را از آنان سلب کرد تنها آنچه از آنها باقی ماند، سرگذشت آنان می‌باشد که در میان شما به گونه درس عبرتی است برای کسانی که بخواهند پند و اندرز بگیرند.» (بحرانی، ۱۳۶۲: ج ۴، ۲۹۵)

امام علیه السلام در قالب عباراتی بسیار شیوا، برکات آیین اسلام در حوزه برقراری امنیت اجتماعی را یادآور می‌شوند. ایشان نعمت‌ها الهی را به پرنده‌ای تشبیه می‌کنند که جوجه‌های خود را زیر بال و پر گرفته و آرامش می‌بخشد، سپس آن را به نهرهای زلالی که موجب شادابی و آسودگی باغ‌ها توصیف می‌نمایند. در ادامه این سخن به نعمت مهم حکومت سرافراز و مقتدر اسلامی اشاره کرده، می‌فرمایند: «امورشان در سایه قدرت کامل استوار شد و در پرتو عزّتی، پیروز قرار گرفتند، و حکومتی ثابت و پایدار نصیب آنان شد، پس زمامدار و حاکم جهانیان و سلاطین روی زمین شدند، و مالک و فرمانروای کسانی شدند که قبلاً بر آنها حکومت داشتند و قوانین و احکام را در باره کسانی جاری کردند که در زمانهای گذشته در باره خودشان اجرا می‌کردند کسی قدرت درهم شکستن نیروی آنها را نداشت و هیچ کس خیال مبارزه با آنان را در سر نمی‌پروراند.»

امام علیه السلام در ترغیب مخاطبان به برقراری روابط همدلانه اجتماعی تأکید می‌نمایند، علارغم گذار از دوران جهالت و توحش و بهره‌مندی از نسیم حیات بخش معارف الهی، بار دیگر به سبب خودستایی در دامان تباهی‌های گذشته غلطیدید و برای شناخت حقایق والای دین تلاش نمودید. ایشان ضمن تخطئه شعار (النار و لا العار) (آتش، آری، و ننگ و عار، نه) که دستاویز اشخاص خودخواه و متکبر، به منظور مبادرت به فتنه و آشوب و اعمال ضد انسانی و فرار از قوانین اخلاقی و دینی بوده، تصریح می‌نمایند، اتخاذ این رویه موجب وارونه جلوه دادن وجهه اسلام می‌گردد. سپس امام علیه السلام در مورد شکستن پیمان‌های الهی یا هشدار می‌دهند خدا به سبب پایبندی شما به تعهدات دینی، در بین دیگر گروه‌ها، حریم امنی برای شما قرار داد، حال چنانچه به ارزش‌های غیر اسلامی رجوع کنید، در مقابل دشمنان مصون نخواهید ماند. حضرت علی علیه السلام با نگاهی به رخدادهای دوران پیشین، مخاطبان را به تأمل در وقایع

عصر خود دعوت می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنَ الْقُرْنَ الْمَاضِيَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ - إِلَّا لَتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ - فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَالْحُلَمَاءَ لِتَرْكِ التَّنَاهِي أَلَا وَقَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ - وَعَظَّيْتُمْ حُدُودَهُ وَآمَنْتُمْ أَحْكَامَهُ» از منظر مفسران در این تعبیر شگفت، هشداری است به مردم که لعنت خدا بر ملت‌های پیش از اسلام به سبب گناه ترک امر به معروف و نهی از منکر توسط خردمندان و دانشمندان بود، زیرا که آنان مفاسدی را که از دیگران مشاهده می‌کردند زشت نشمرده و مانع نمی‌شدند. در این قسمت جامعه زمان خود را آگاه می‌کند بر این که آنان نیز متصف به صفات پیشینیان هستند که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کرده بودند. (بحرانی ۱۳۶۲: ج ۴، ۳۰۶) تصریح به همسانی مخاطبان حضرت علی عليه السلام و امت‌های بدوی در تساهل نسبت به کجروی‌های اجتماعی، آنان را به عاقبت اندیشی سوق می‌دهد و توجه به فرصت‌های کنونی را یادآور می‌گردد.

۱-۶- اثرگذاری آوایی

از جمله مسائلی که بر تأثیرگذاری تعبیر می‌افزاید، سطح آوایی آن است. این امر محصول سجع، جناس، آهنگ الفاظ، انواع تکرارها، موسیقی مصوت‌ها و درآمیختگی آن با صامت‌هاست. دقت در واژه آوایی یا موازنه و سجع بین واژگان، به کلام صلابت و زیبایی می‌بخشد و استفاده از این مولفه‌ها در القاء و جلب توجه مخاطب بسیار موثر است. ساختارهای آوایی سخن، نقش موثری در برانگیختن عواطف مخاطب دارند. وجود قرینه‌های مسجع فراوان در کلام علوی، قدرت نفوذ اندیشه را دوچندان می‌سازد.

از منظر ادیبان سجع ظرافتی زبانی است که پیوند و هماهنگی خاصی در بافت آوایی کلام ایجاد می‌نماید. (ر.ک: العسکری: ۱۳۱۹: ۲۰۲؛ ابن الاثیر ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۱۲). سجع یکی از مولفه‌های بیانی امیر ادب به شمار می‌آید، که به همراهی هماهنگی نغمه‌ها و آواها، عنصری است که امتیاز خاص تأثیرگذاری آوایی در ذهن مخاطب را عهده دار شده است. امام عليه السلام در نکوهش پیروی از منش متعصبانه شیطان می‌فرماید: «الذی وضع أساس العصبیة، و نازع الله رداء الجبریة، و ادرع لباس التعزّز، و خلع قناع التذلل» در موارد متعددی از خطبه قاصعه، کاربرد این صفت هویداست: سهم الوعید، النزاع الشدید / طعنا فی عیونکم، حزافی حلو قکم / بالمناصبه، بالمحاربه / اصدادا، حسادا / حجرا، مدرا / سمراء، خضراء / محدقه، معدقه / سقط

البلاء، بطل الجزاء / ...

در خطبه قاصعه، هماهنگی صوتی و انسجام شکلی سبب استحکام و قدرت کلام شده و رسالت انتقال مفاهیم روشنگر انسانی و اخلاقی را به انجام رسانیده است. طنین هماهنگی صوتی با انسجام معنایی، طیف معانی عمیقی را منتقل می‌سازد. تنوع پذیری قالب‌های آوایی سجع در مقاطع مختلف سخن قابل توجه است. بدین سان تنوع آوایی، ترکیبی متناسب را حاصل شده است. کاربرد ساختار آوایی منسجم در عبارت‌های هم پایه و هم طراز به اقتضای موضوع، انعکاس معنا را در ذهن سبب تر ساخته است و تقویت و تثبیت مفهوم را در ذهن مخاطب موجب شده است. از رهگذر پیوند آوایی و معنایی ارکان سجع، فضای سخن مملو از حرکت گردیده و انرژی فکری مخاطب را به حرکت در می‌آورد تا به حقیقت مکتوم در الفاظ دست یابد. کاربرد هنرمندانه سجع در دو حوزه صوتی و معنایی، اندیشه مخاطب را در امتداد تناوبی نظام مند هدایت می‌کند. واژه‌گزینی متبحرانه حضرت علی علیه السلام در توصیف مسجّع برگزاری اعمال حج به نحو فروتنانه، هر ادیبی را به تحسین وادار می‌دارد. ایشان می‌فرمایند:

«لو أراد - سبحانه - أن يضع بيته الحرام، و مشاعره العظام، بين جنّات و أنهار، و سهل و قرار، جمّ الأشجار، داني الثمار، ملتفّ البني، متّصل القوي، بين برّة سمراء، و روضة خضراء، و أرياف محدقة، و عراض مغدقة، و رياض ناضرة، و طرق عامرة، لكان قد صغر قدر الجزاء على حسب ضعف البلاء، و لو كان الأساس المحمول عليها، و الأحجار المرفوع بها بين زمردة خضراء، و ياقوته حمراء، و نور و ضياء، لخفف ذلك مسارعة الشكّ في الصدور، و لوضع مجاهدة إبليس عن القلوب، و لنفي معتلج الرّيب من النّاس و لكنّ الله يختبر عباده بأنواع الشّدائد و يتعبدهم بأنواع المجاهد، و يبتليهم بضروب المكاره، إخراجا للتّكبر من قلوبهم، و إسكانا للتّدلّل في نفوسهم، و ليجعل ذلك أبوابا فتحا إلى فضله، و أسبابا ذللا لعفوه؛ اگر خداوند خانه محترمش، و مکان‌های انجام مراسم حج را، در میان باغ‌ها و نهرها، و سرزمین‌های سبز و هموار، و پردرخت و میوه، مناطقی آباد و دارای خانه‌ها و کاخ‌های بسیار، و آبادی‌های به هم پیوسته، در میان گندمزارها و باغات خرّم و پر از گل و گیاه، دارای مناظری زیبا و پر آب،

در وسط باغستانی شادی آفرین، و جاده‌های آباد قرار می‌داد، به همان اندازه که آزمایش ساده بود، پاداش نیز سبک‌تر می‌شد. اگر پایه‌ها و بنیان کعبه، و سنگ‌هایی که در ساختمان آن به کار رفته از زمرد سبزه، و یاقوت سرخ، و دارای نور و روشنایی بود، دل‌ها دیرتر به شک و تردید می‌رسیدند، و تلاش شیطان بر قلب‌ها کمتر اثر می‌گذاشت، و وسوسه‌های پنهانی او در مردم کارگر نبود. در صورتی که خداوند بندگان خود را با انواع سختی‌ها می‌آزماید، و با مشکلات زیاد به عبادت می‌خواند، و به اقسام گرفتاری‌ها مبتلا می‌سازد، تا کبر و خود پسندی را از دل‌هایشان خارج کند، و به جای آن فروتنی آورد، و درهای فضل و رحمتش را به روی‌شان بگشاید، و وسائل عفو و بخشش را به آسانی در اختیارشان گذارد.»

نتایج:

نفوذ اجتماعی به مثابه یکی از گرایش‌های روانشناسی اجتماعی، گویای راهبردهای مختلف در ایجاد هم‌رنگی و ارتباطات اثر بخش، در جهت نیل به اهداف متعالی است. این اصطلاح بر بهره‌برداری خردمندانه از روش‌های مختلف و هدفدار یا اتخاذ سازوکارهای راهبردی توسط نفوذگر در جهت ارتقای هم‌نوایی و تبعیت در گروه مخاطب به دور از روش‌های تحمیلی و زورمدارانه دلالت دارد. مذاقه در استراتژی‌های برانگیزاننده موجود در خطبه قاصعه، گویای آن است که مؤلفه‌های ذیل از مهمترین راهبردهای نفوذ اجتماعی در این خطبه به شمار می‌آیند:

- حضرت امیر علیه السلام از ذکر شواهد تاریخی همچون سازوکاری کارآمد در رفع ابهام‌های فکری مخاطبان استفاده می‌نمایند. از آنجا که کارآمدی شواهد تاریخی و حفظ جنبه تأثیرگذاری این معرفت، منوط به کیفیت خوانش رویدادها و ارزیابی نقادانه داده‌های تاریخی است، چنین به نظر می‌آید که ایشان به هنگام یادآوری شواهد تاریخی در جهت ایجاد تغییر رفتار مخاطبان، تنها به توصیف وقایع بسنده ننموده، بلکه به تحلیل و سنجش برآیندهای رویدادها نیز اهتمام ورزیده‌اند و بدین سان بر اثربخشی ادله در اذهان مخاطبان افزوده‌اند.
- حضرت امیر علیه السلام، از رهگذر معرفی گروه‌های مرجع مثبت و منفی که ملاک عمل افراد در شکل‌دهی و ارزیابی رفتار محسوب می‌شوند، اصلاح نظام ارزشی جامعه را مد نظر

- قرار داده‌اند. در تعابیر ایشان ذکر گروه‌های مرجع مثبت و منفی غالباً ضمن تصریح به پیامدهای ارزش‌های اتخاذ شده توسط آنان دیده می‌شود. ایشان از یک سو وجود معصومین علیهم‌السلام را به عنوان آئینه تمام‌نمای هدایت به سوی شاهراه تعالی و برائت از بیراهه تباهی معرفی نموده‌اند و از سوی دیگر با پردازش رویه گروه‌های مرجع منفی، به تکذیب حمایت جانبدارانه از باورهای نابخردانه‌ای همچون خودبرتربینی می‌پردازند.
- تصویرپردازی هنری در تعابیر نهج‌البلاغه نیز ابزاری در جهت ارتقای فرآیند فهم، آفرینش پندارین و تحقق عینی مطالب در ساحت ذهنی مخاطبان است. تشبیه‌ها، استعاره‌ها، اسنادهای مجازی و دیگر مباحث بلاغی موجود در خطبه‌ها، عرصه‌ای بارور برای تجلی اندیشه هدایت‌مدارانه و روشنگرانه حضرت امیر علیه‌السلام به شمار می‌آید.
- امام مخاطبان را از تن‌آسایی فکری و انفعال عقلانی نسبت به رسوبات فکری پیشینیان باز داشته و آنان را به اندیشه پیرامون کنه حقیقت و تحلیل منطقی موضوعات سوق می‌دهد. ایشان ضمن فعال‌سازی ذهن مخاطب، وی را ملزم به سنجش نظرات، باورها و اعمال خویش نموده و ضمن بصیرت‌افزایی و وضوح‌بخشی به محدودیت‌های شناختی انسانها، آنان را به لزوم برقراری روابط اجتماعی همسطح فرا می‌خواند. در این خطبه کیفیت روابط اجتماعی بر اساس ارزشها و هنجارهای اخلاقی و دینی سنجش می‌گردد.
- از آنجا که توجه به تعهدات اجتماعی در میان کنشگران یک جامعه، یکی از ویژگی‌های اصلی جامعه به‌هنجار است و بهزیستی روانشناختی افراد و نظم اجتماعی را موجب خواهد شد، امام علیه‌السلام در ترغیب مخاطبان به برقراری روابط همدلانه اجتماعی تأکید می‌نماید و ضمن آگاه‌سازی آنان نسبت به اثرات مهلک ترک امر به معروف و نهی از منکر، لزوم پایبندی به تعهدات اجتماعی را یاد آور می‌شود.
- وجود قرینه‌های مسجع فراوان در کلام علوی، قدرت نفوذ اندیشه را دوچندان می‌سازد، همچنین دقت در واژه‌آرایی یا موازنه و سجع بین واژگان، به کلام ایشان صلابت و زیبایی می‌بخشد و استفاده از این مؤلفه‌ها در القا و جلب توجه مخاطب بسیار مؤثر است.

منابع:

- نهج البلاغه (نسخه صحیح صالح).
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، موسسه انتشارات مشهور، ۱۳۷۹.
- ابن ابی الحدید، عز الدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ط ۲، ۱۹۶۵.
- ابن الاثیر، ضیاء الدین، المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر، تعلیق احمد الحوفی و بدوی، دار نهضه، ۱۳۶۳.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴.
- ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، بی جا، دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۲.
- ارونسون، الیوت، روانشناسی اجتماعی، ترجمه حسین شکرکن، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۸۹.
- انوری، حسن، فرهنگ سخن، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۲.
- بنیاد نهج البلاغه، مسائل جامعه شناسی از دیدگاه امام علی علیه السلام، تهران، ۱۳۷۳.
- بیرو، آن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، کیهان، تهران، ۱۳۷۵.
- جرداق، جورج، روائع نهج البلاغه، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، بی جا، ۱۴۱۷.
- جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۷، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
- الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تاج اللغه و صحاح العربیه، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۳۹۸.
- چاوا، فرانکفورد؛ نجمیاس، دیوید، روش های پژوهش در علوم اجتماعی، ترجمه فاضل لارجانی و رضا فاضلی، تهران، سروش، ۱۳۸۱.
- چلبی، مسعود، جامعه شناسی نظم، ج ۳، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴.
- حاجی صادقی، عبد الله، بصیرت، چیستی، چرایی و چگونگی، ج ۱، قم، زمزم شجاعی زند، علیرضا، «کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی شیعه شناسی، سال ۱۰، ش ۳۸، ۱۳۹۱.
- خامنه ای، سید علی، بازگشت به نهج البلاغه، بنیاد نهج البلاغه، تهران، ۱۳۷۲.
- خوبی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، مصحح سید ابراهیم میانجی، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۸.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۵.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲.
- رفیع پور، فرامرز، آناتومی جامعه: مقدمه‌ای بر جامعه شناسی کاربردی، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۷.
- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو، ج ۲، تهران، بی جا، ۱۳۶۲.
- شیر، سید عبد الله، الاخلاق، ترجمه محمدرضا حباران، قم، ۱۳۸۴.
- شفیع، حمیدرضا، آشنایی با نهج البلاغه، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
- صدیق سروستانی، رحمت الله، آسیب شناسی اجتماعی، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- صوفی تبریزی، ملا عبدالباقی، منهاج الولاية فی شرح نهج البلاغه، مصحح حبیب الله عظیمی، تهران، آینه میراث، ۱۳۷۸.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷.
- الطریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، دار مکتبه الهلال، ۱۹۸۵.
- عالمی، روح الله، منطق، ج ۲، تهران انتشارات چاپ و نشر کتاب‌های درسی، ۱۳۸۹.
- العسکری، ابو هلال، الصناعین، مطبعه محمود بک، ۱۳۱۹.
- علایلی، عبدالله، برترین هدف در برترین نهاد (پرتوی از زندگی امام حسین)، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۱.
- فرانزوی، استفن، روانشناسی اجتماعی، ترجمه مهرداد فیروزبخت و دیگران، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۱.
- الفراهیدی، ابو عبدالرحمن الخلیل بن احمد، العین، دارالهجره، قم، ج ۱، ۱۴۰۹، ۲.
- فلیک، اووه، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران فنی، ۱۳۸۷.
- فیض الاسلام، سید علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۵، انتشارات فقیه، تهران، ۱۳۷۹.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- کوئن، بروس، درآمدی بر جامعه شناسی، انتشارات سمت، ۱۳۷۲.
- محمد قاسمی، حمید، جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در نهج البلاغه، ج ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.
- مصباح یزدی، محمد تقی، زینهار از تکبر، تدوین محسن سبزواری، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.

- معلوف، لويس، المنجد في اللغة، الطبعة ۳۵، دارالمشرق،بيروت، ۱۹۸۶.
- مكارم شیرازی، ناصر، پیام امام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۵.
- مهرآرا، علی اکبر، زمینه روان شناسی اجتماعی، تهران، انتشارات مهرداد، ۱۳۷۳
- هاشمی، جواهر البلاغه، ط ۴، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳.
- یاسوف، احمر، الصورة الفنيہ فی الحديث النبوی الشريف، دار المکتبی، دمشق، ۲۰۰۶.
- Allport, F.(2000). Social psychology. Journal Leadership and organization, 12,23-45.
- Altman,R at al.(2001). The charismatic Leader: Behind the Mystique of Exceptional Leadership. San Francisco, CA: Jossey-Bass.
- Elo S., & Kyngs, H, 2007 , The qualitative content analysis process, Journal of Advanced Nursing 62(1), 107-115.
- Estafen. T.(2002). Influence tactics used by subordinate. Journal of Applied Psychology, 246-257.
- Krishnan, R.(2003). Power and moral leadership. Organization Development Journal , 10. 145-79.
- Rashed,L.(2006). Social influence from: www.umi.com
- Yukle, G(2000), Influence tactics and leader effectiveness. Greenwich, CT: Information Age.
- Yukle, G.(2000). Influence tactics and leader effectiveness. Greenwich. CT: Information Age.